

۲۰  
 نیز ظاهر ساز تو ترقیق حروف الاستعلاء  
 چون احطت باو حصصی که  
 باز در یسقون یسطقون اشکار  
 بهم بیان کن قلقله وقت سکون  
 لیک اندر وقف ظاهر تر ساز  
 باز فارغ یا مریح یا خوب شهید  
 کس مخم حروف استعلاء و تخم  
 مثل قلم عصا طاق آمده  
 راستال صنادظا کن تمیز  
 حص یا حصن تو هم فرق او کرد  
 در بعض الظالم کیر این قیاس  
 در حطت واجب است اطبا و طا  
 تابناشد مشتبہ آن طا بدال  
 حروف استعلاء بود کرسی و را  
 نیز سین در مستقیم ظاهر شمار  
 ساز سین را و عزیز کامکار  
 حالت وصل ربوۃ باید خلون  
 چون حریق یا خود محیطی سرفراز  
 قلقله در قطب جد است او وحید  
 لیک اقوی قاف صاد است او عزیز  
 بیشتر در صداد اطباق آمد  
 ضل با ظل جدا ساز و تو عزیز  
 انقض ظاهر ک بیان نکذرد  
 تا نکرد صداد با ظا التباس  
 در بسط نیز از ان ظاهر نما  
 یا بنای مدغمه فی کل حال  
 کن رعایت

۲۰  
 کن رعایت شده اندر کاف تا  
 تا نکرد ملتبس بایکد کسر  
 حرفها کرسا کند اندر کلام  
 لیک بنود آن در ادغام او عزیز  
 در جعلنا لام در الجدمیم  
 و او اسرار یوم عین در غیب  
 یها بود در الهدایا نعمت نون  
 واجب آمد انفتاح ذال سین  
 تا نکرد ذال سین با صاد ظا  
 اتفاق قاریان در الفرها  
 حرف مستفیلت اگر در قبال الف  
 مثل الرحمن و مالک مزین و بیل  
 حرف استعلاء اگر ما قبل آن  
 کاف با تا تا تکبکاف اخذر  
 واجب است اظهار اینها بتمام  
 بر تو ظاهر چند حروف این نیز  
 نیز سین در نستعین مستقیم  
 نیز یا در غیر شین در شهید  
 غیر اینها ظاهر اندر سکون  
 مثل محذره راعسی ظاهر سین  
 مشتبہ در آنکه محظور اعصا  
 بر جین حکم آمد تا انتها  
 واجب است ترقیق نزنش خلق  
 نیز در لیس حکم این دلیل  
 باشدش تفخیم واجب در بیان

در حایه شده و کاف و الله

في الظاهر الحروف المتكلم

في تبيين الفتح الدال والسين

في تبيين حروف الاستعلاء

في تمييز العباد بالاسنطاز من الظا

في وجوب اطباق الظا